

## کتاب سوزی ایران و مصر

از جمله مسایل لازم است «روابط اسلام و ایران مطرح شود مسئله کتاب سوزی در ایران بوسیله مسلمین فاتح ایران است. در حدود نیم قرن است که بطور جدی روی این مسئله تبلیغ می شود.

اگر این حادثه، واقعیت تاریخی داشته باشد و مسلمین کتابخانه یا کتابخانه های ایران یا مصر را به آتش کشیده باشند جای این است که گفته شود اسلام ماهیتی ویرانگر داشته نه سازنده، حداقل باید گفته شود که اسلام هرچند سازنده تمدن فرهنگی بوده است اما ویرانگر تمدن ها و فرهنگ هایی نیز بوده است. پس در برابر خدماتی که به ایران کرده زیان هایی نیز وارد کرده است و اگر در نظری «موهبت» بوده از نظر دیگر «فاجعه» بوده است.

چند سال پیش یک شماره نو مجله «تندرست» که صرفاً یک مجله پزشکی است به دستم رسید. در آن جا خلاصه سخن رانی یکی از پزشکان بنام ایران در یکی از دانشگاه های غرب درج شده بود. در آن سخن رانی پس از آنکه به مضمون اشعار معروف سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگرند» به سخنان خود چنین ادامه داده بود:

«یونان قدیم مهد تمدن بوده است فلاسفه و دانشمندان بزرگ مانند سقراط و ... داشته ولی آنچه بتوان به دانشگاه امروزی تشبیه کرد در واقع همان است که خسرو پادشاه ساسانی تأسیس کرد و در شوش پایتخت ایران آن روز دارالعلم بزرگی به نام «گندی

شاپور» ... این دانشگاه سال ها دوام داشت تا اینکه در زمان حمله اعراب به ایران مانند سایر مؤسسات ما از میان رفت. و با آنکه دین مقدس اسلام صراحتاً تأکید کرده است که علم را، حتی اگر در چین باشد، باید بدست آورد، فاتحین عرب بر خلاف دستور صریح پیامبر اسلام حتی کتابخانه ملی ایران را آتش زدند و تمام تأسیسات علمی ما را بر باد دادند و از آن تاریخ تا مدت دو قرن ایران تحت نفوذ اعراب باقی ماند» (جمله تندرست، سال ۲۴ ، شماره ۲)

در پاسخ این پزشک محترم که چنین قاطعانه در یک مجمع پزشکی جهانی که علی القاعده اطلاعات تاریخی آنها هم از ایشان بیشتر نبوده اظهار داشته، عرض می کنیم:

اولاً، بعد از دوره یونان و قبل از تأسیس دانشگاه «گندی شاپور» در ایران، دانشگاه عظیم «اسکندریه» بوده که با دانشگاه گندی شاپور طرف قیاس نبوده است. مسلمین که از قرن دوم هجری و بلکه اندکی هم در قرن اول هجری به نقل علم خارجی به زبان عربی پرداختند به مقیاس زیادی از آثار اسکندرانی استفاده کردند تفضیل آن را از کتب مربوطه می توان به دست آورد.

ثانیاً دانشگاه گندی شاپور که بیشتر یک مرکز پزشکی بوده، کوچکترین آسیبی از ناحیه اعراب فاتح ندید و به حیات خود تا قرن سوم و چهارم هجری ادامه داد. پس از آنکه حوزه عظیم «بغداد» تأسیس شد دانشگاه گندی شاپور تحت الشعاع واقع شد و تدریجاً از بین رفت، خلفای عباسی پیش از آنکه بغداد دارالعلم بشود، از وجود منجمین و

پزشکان همین گندی شاپور در دربار خود استفاده می کردند. «ابن ماسویه» ها و «بختیشوع» ها در قرن دوم و سوم هجری فارغ التحصیل همین دانشگاه بودند. پس ادعای اینکه دانشگاه گندی شاپور بدست اعراب فاتح از میان رفت، کاملاً از روی بی اطلاعی است.

ثالثاً دانشگاه گندی شاپور را علمای مسیحی که از لحاظ مذهب و نژاد به حوزه روم (انطاکیه) وابستگی داشتند اداره می کردند. روح این دانشگاه مسیحی رومی بود و نه زرتشتی ایرانی. البته این دانشگاه از نظر جغرافیایی و از نظر سیاسی و مدنی جزء ایران و وابسته به ایران بود ولی روحی که این دانشگاه را بوجود آورده بود روح دیگری بود که از وابستگی اولیاء این دانشگاه به حوزه های غیرزرتشتی و خارج از ایران سرچشمه می گرفت. هم چنان که برخی مراکز علمی دیگر در ماوراءالنهر بوده که تحت تأثیر و نفوذ بودائیان ایجاد شده بود. البته روح ملت ایران یک روح علمی بوده است، ولی رژیم موبدی حاکم بر ایران در دوره ساسانی رژیمی ضد علمی بوده و تا هر جا که این روح حاکم بود مانع رشد علوم بوده است به همین دلیل در جنوب غربی و شمال شرقی ایران که از نفوذ روح مذهبی موبدی به دور بوده است مدرسه و انواع علوم وجود داشته است و در سایر جاها که این روح حاکم بوده درخت علم رشدی نداشته است.

رابعاً این پزشک محترم که مانند عده ای دیگر طوطی وار می گویند «فاتحین عرب کتابخانه ملی ما را آتش زدند و تمام تأسیسات علمی ما را بر باد دادند» بهتر بود تعیین می

فرمودند که آن کتابخانه ملی در کجا بوده؟ در همدان بوده؟ در اصفهان بوده؟ در شیراز بوده؟ در آذربایجان بوده؟ در نیشابور بوده؟ در تیسفون بوده؟ در آسمان بوده؟ در زیرزمین بوده؟ در کجا بوده؟ چگونه است که ایشان و کسانی دیگر مانند ایشان که این جمله ها را تکرار می فرمایند، از کتابخانه ای که ملی بوده و به آتش کشیده شده اطلاع دادند، اما از محل آن بی اطلاع هستند.

نه تنها در هیچ مدرکی چنین مطلبی ذکر نشده و با وجود اینکه جزئیات حوادث فتوحات اسلامی در ایران و روم ضبط شده نامی از کتابخانه ای در ایران اعم از اینکه به آتش کشیده باشند و یا به آتش کشیده نشده باشند، در هیچ مدرک تاریخی وجود ندارد، بلکه مدارک خلاف آن را ثابت می کند. مدارک می گویند که در حوزه زرتشتی علاقه ای به علم و کتابت نبوده است. جاحظ، هر چند عرب است تعصب عربی ندارد به دلیل اینکه علیه عرب زیاد نوشته است و ما عن قریب از او مثل خواهیم کرد وی در کتاب «المحاسن و الاضداد» می گوید: «ایرانیان علاقه زیادی به نوشتن کتاب نداشتند بیشتر به ساختمان علاقه مند بودند». کتاب «تمدن ایرانی» به قلم جمعی از خاورشناسان (ص ۱۸۷) تصریح می کند به عدم رواج نوشتن در مذهب زرتشت در عهد ساسانی. محققان اتفاق نظر دارند که حتی تکثیر نسخ اوستا ممنوع و محدود بود ظاهراً وقتی اسکندر به ایران حمله کرد از اوستا دو نسخه بیشتر وجود نداشته است که یکی در استخر بوده و بوسیله اسکندر سوزانده شده است.

بدون شک در ایران ساسانی آثار علمی و ادبی کمابیش بوده است. بسیاری از آن ها در دوره اسلامی به عربی ترجمه شد و باقی ماند و بدون شک بسیاری از آن آثار علمی و ادبی از بین رفته است. ولی نه به علت کتاب سوزی یا حادثه ای از این قبیل بلکه به این علت طبیعی و عادی که هر گاه تحولی در فکر و اندیشه مردم پدید آید و فرهنگی به فرهنگ دیگری هجوم آورد و افکار و اذهان را به خود متوجه سازد به نحو افراط و زیانبار فرهنگ کهن مورد بی مهری و بی توجهی واقع می گردد و آثار علمی و ادبی متعلق به آن فرهنگ در اثر بی توجهی و بی علاقهگی مردم تدریجاً از بین می رود.

اینکه با حمله یک یورشگر آثار علمی زبانی به کلی از میان برود و مردم یکسره به حالت؟؟ بی سواد و بی خبری از تاریخ گذشته شان برآیند ویژه زبان های محدود محلی است. بدیهی است که هرگز یک زبان محدود و محلی نمی تواند به صورت یک زبان علمی درآید و کتابخانه ای حاوی انواع کتب پزشکی، ریاضی، طبیعی، نجومی، ادبی و مذهبی به آن زبان تشکیل شود.

اگر زبانی به آن حد از وسعت برسد که بتواند کتابخانه از انواع علوم تشکیل دهد، با یک یورش، مردمش یکباره تبدیل به مردمی امی نمی گردند. حمله ای از حمله مغول وحشتناک تر نبوده است. قتل عام به معنی حقیقی در حمله مغول رخ نمود. کتاب ها و کتابخانه ها طعمه آتش گردید ولی هرگز این حمله وحشتناک نتوانست آثار علمی به زبان عربی و فارسی را به کلی از میان ببرد و روابط نسل بعد از مغول را با فرهنگ قبل از مغول

قطع نماید زیرا آثار علمی به زبان عربی و حتی به زبان فارسی گسترده تر از این بود که با چندین قتل عام مغول از بین برود. پس معلوم است که آنچه در ایران از بین رفته نمی توانست حجم زیادی داشته باشد.

داستان ممنوع بودن تألیف و تصنیف در جهان اسلام که در آغاز به وسیله خلیفه دوم اعلام شد و تا صد سال ادامه داشت نیز شنیدنی است.

از صدر اسلام میان عمر و بعضی صحابه دیگر از یک طرف و علی (ع) و بعضی صحابه دیگر از طرف دیگر در تدوین و کتابت احادیث نبوی اختلاف وجود داشت.

گروه اول که عمر در رأس آنها بود استماع و ضبط و نقل احادیث را بلامانع می دانستند اما کتابت و تدوین آن را مکروه می شمردند به عذر اینکه با قرآن مشته نشود و یا اهتمام به حدیث جای اهتمام به قرآن را نگیرد. ولی گروه دوم که علی علیه السلام در رأس آنها بود از آغاز به کتابت و تدوین احادیث نبوی تشویق و ترغیب کردند.

عامه به پیروی از خلیفه دوم تا یک قرن به تدوین حدیث پرداخت. اما پس از یک قرن عامه نیز از نظر علی (ع) پیروی کرد و نظر عمر منسوخ گشت و به همین دلیل شیعه یک قرن پیش از عامه موفق به جمع و تدوین حدیث شد.

پس مطلب این نیست که تصنیف و تألیف در میان عرب مطلقاً و درباره هر موضوع ممنوع بوده است و مردمی که به خودشان اجازه تألیف و تصنیف نمی دادند به طریق اولی تألیفات و تصنیفات دیگران را معدوم می کردند.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

این ممنوعیت یا مکروهیت اولاً مربوط به احادیث نبوی بوده نه چیز دیگر. ثانیاً در میان عامه بوده و شیعه هرگز چنین روشی درباره حدیث نداشته است. و به هر حال ربطی به مسئله مخالفت با کتاب و نوشته ندارد.

گویند روزی پیغمبر (ص) در دست عمر ورقه ای از تورات مشاهده کرد و چنان غضبناک شد که آثار خشم بر چهره او آشکار گردید و آنگاه فرمود: «آیا شریعتی درخشان و پاکیزه برای شما نیاوردم به خدا سوگند اگر موسی خود زنده می بود راه جز پیروی از من نداشت» و نیز به همین سبب بود که پیغمبر فرمود «اهل کتاب را در آنچه به نام دین می گویند نه تصدیق کنید و نه تکذیب. بگویید به آنچه بر ما فرود آمده و به سوی شما آمده (نه آنچه از پیش خود ساخته اید) ایمان داریم معبود ما و شما یکی است.»

همه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون از این جمله ها جز این نفهمیده اند که این جمله ها اعلام بی اعتبار بودن مراسم دینی جاهلیت شرک یا اهل کتاب است و ربطی به غیر مراسم گذشته را می پوشاند و عطف به ما سبق نمی کند. مثلاً جنایتی اگر در اسلام واقع شود، قصاص یا دیه خاص دارد اگر قبل از اسلام شخص و در زمان شرک او صورت گرفته باشد و او بعد مسلمان شده باشد اسلام عطف به ما سبق نمی کند همه مسلمانان از این جمله ما این معانی را فهمیده و می فهمند اینها کجا و معانی من در آوردی نویسندگان قلم به دست در خدمت غرب کجا؟

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

همچنانکه حدیث عمر به روشنی فریاد می کند که رسول خدا فرموده است با آمدن قرآن و شریعت ختمیه تورات و شریعت موسی منسوخ است. پس پیغمبر مطالعه هر کتاب حتی کتب دینی را منع نفرمود، بلکه مطالعه در خصوص کتاب های آسمانی منسوخ گذشته را منع کرد آن حضرت برای اینکه مسلمانان شرایع منسوخ گذشتگان را با شریعت اسلامی نیامیزند آن ها را از مطالعه تورات منع فرمود. اینکه پیغمبر فرمود آنچه از اهل کتاب می شنوید نه تصدیق کنید و نه تکذیب نیز ناظر به قصص نبی و احیاناً احکام دینی است. حضرت با این جمله ها به آن ها فهمانید که در دست اهل کتاب راست و دروغ به هم آمیخته است. چون شما اهل تشخیص نیستید، نه تصدیق کنید (مبادا که دروغی را تصدیق کرده باشید) و نه تکذیب کنید (مبادا که راستی را تکذیب کرده باشید). کما اینکه جمله: «در قرآن حکایت گذشتگان و پیشگویی آینده قانون حاکم میان شما است» که در نهج البلاغه نیز آمده است ناظر به حکایات دینی اخروی و قوانین مذهبی است و مقصود این است که با آمدن قرآن شما به کتاب آسمانی دیگری نیاز ندارید.

از همه مضحک تر تمسک به آیه «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» است (تر و یا خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن وجود دارد) که تا آنجا که اطلاع دارم یک نفر از مفسرین نیز این آیه را مربوط به قرآن ندانسته است و همگی آن را به «لوح محفوظ» تفسیر کرده اند.



آن اندازه مسیحیان در دوران های گذشته علیه السلام و قرآن و رسول اکرم و مسلمانان شایعه ساختند که موجب شرمساری متمدن های مسیحی قرون جدیده است و می بینیم که به جبران مافات «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» (تألیف جان دیون دپوت ترجمه سید غلامرضا سعیدی می نویسد. شایعه کتابسوزیها بوسیله مسلمین جزو همین شایعات است که احیاناً برخی از مسلمین نیز از قرن هفتم به بعد (بعد از جنگهای صلیبی) بدون اینکه شایعه ها را بدانند به صورت «شایع است» یا «گفته میشود» یا «چنین روایت می شود» در کتابهای خود منعکس کرده اند، غافل از آنکه سازنده شایعه مسیحیان صلیبی می باشند و انگیزه آنها بدنام کردن مسلمین بوده است. در قرون اخیر استعمار برانگیختن احساسات ملی مسلمین را علیه اسلام و مسلمین صدر اسلام در صدر برنامه های خود قرار داده امثال پور داوود این افسانه را به صورت یک حادثه تاریخی درآوردند و به نقلهایی نظیر «مثل عبداللطیف» پر و بال دادند و به صورت یک نقل تاریخی به خورد دانش آموزان و دانشجویان بی خبر دادند.

در مورد کتابسوزی ایران برخی قراین خارجی در کار است یکی اینکه اساساً تاریخ وجود کتابخانه ای در ایران ضبط نکرده است. بر خلاف کتابخانه اسکندریه که وجود چنین کتابخانه ای در سالهای میان سه قرن قبل از میلاد تا حدود چهار قرن بعد از میلاد قطعی تاریخ است. اگر در ایران کتابخانه هایی وجود می داشت و فرضاً سوختن آنها ضبط نشده بود اصل وجود کتابخانه ضبط می شد خصوصاً با توجه به اینکه می دانیم اخبار ایران

و تاریخ ایران بیش از هر جای دیگر در تواریخ اسلامی بوسیله خود ایرانیان یا اعراب ضبط شده است.

دیگر اینکه در میان ایرانیان یک جریان خاص پدید آمد که ایجاب می کرد اگر کتابسوزی در ایران رخ داده باشد حتما ضبط شود و با آب و تاب فراوان هم ضبط شود و آن جریان «شعوبیگری» است. شعوبیگری هر چند در ابتدا یک نهضت مقدس اسلامی عدالت خواهانه و ضد تبعیض بود، ولی بعدها تبدیل شد به یک حرکت نژاد پرستانه و ضد عرب ایرانیان شعوبی مسلک کتابها در مثال و معایب عرب نوشتند و هر جا نقطه ضعفی از عرب سراغ داشتند با آب و تاب فراوان می نوشتند و پخش می کردند جزئیاتی از لابلائی تاریخ پیدا می کردند و از سیر تا پیاز فرو گذار نمی کردند.

اگر عرب چنین نقطه ضعف بزرگی داشت که کتابخانه ها را آتش زده بود خصوصاً کتابخانه ایران را، محال و ممتنع بود که شعوبیه که در قرن دوم هجری اوج گرفته بودند و بنی عباس به حکم سیاست ضد اموی و ضد عربی که داشتند به آنها پر و بال می دادند درباره اش سکوت کنند بلکه یک کلاغ را صد کلاغ کرده و جار و جنجال راه می انداختند و حال آنکه شعوبیه توجه به این مطلب نکرده اند و این خود دلیل قاطعی است بر افسانه بودن قصه کتابسوزی در ایران.

خلاصه سخن این شد که تا قرن هفتم هجری یعنی حدود ششصد سال بعد از فتح ایران و مصر هیچ سلوکی چه اسلامی و غیر اسلامی، سخن از کتابسوزی مسلمین نیست. برای

اولین بار ر قرن هفتم این مسأله طرح شد کسانی که طرح کرده اند، اولاً هیچ مدرک و مأخذی نشان نداده اند و طبعاً از این جهت نقلشان اعتبار تاریخی ندارد، و اگر هیچ ضعفی جز این ضعف نبود برای بی اعتباری کل نقل آنها کافی بود.

تازه همه آنها، به استثنای «ابوالفرج» و «قفطی» وجود شایعه را بر زبانها روایت کرده اند و نه وقوع حادثه را و در شریعت روایت و قانون نقل تاریخی هرگاه مورخ به جای نقل حادثه ای «بر سر زبانها بودن» آن حادثه را نقل کند یعنی به جای اینکه بگوید چنین حادثه ای واقع شده بگوید «گفته می شود چنین حادثه ای واقع شده» نشانه این است که حتی خود گوینده اعتمادی به وقوع آن حادثه ندارد.

به علاوه نقل های قرن هفتم که ریشه و منبع سایر نقلها است «عبداللطیف و ابوالفرج و قفطی» در متن خود مشتمل بر دروغهای قطعی است که سند بی اعتباری آنهاست.  
علاوه بر همه اینها چه در مورد ایران و چه در مورد اسکندریه قراین خارجی وجود دارد که فرضاً اگر این نقلها ضعف سندی و مضمونی نمی داشت باز هم آنها را از اعتبار می انداخت.

شبللی نعمان در رساله «کتابخانه اسکندریه» می گوید: «محققهای نامی اروپا مانند: گیون، کار لایل، گد فری، هکتور، رنان، سیداو و ... غالب روایات بیهوده ای را که در اروپا راجع به اسلام و مسلمین انتشار یافته بودند، غلط و بی اساس دانسته و صراحتاً آنها را رد و انکار کرده اند. ولی در تألیفات و روایات عامه هنوز از شهرت آنها کاسته نشده

است. باید دانست از میان شایعاتی که گفته شد یکی هم شایعه سوزانیدن کتابخانه اسکندریه است. اروپا این قضیه را با یک صدای غریب و آهنگ مهیبی انتشار داده است که واقعاً حیرت انگیز می باشد. کتب تاریخ، رمان، مذهب منطق و فلسفه و امثال آن هیچکدام از اثر آن خالی نیست. (برای اینکه این قصه در اذهان رسوخ پیدا کند در هر نوع کتاب به بهانه ای خود را گنجانیده اند حتی در کتب فلسفه و منطق) حتی یک سال در امتحان سالیانه دانشگاه کلکته هند (که تحت نظر انگلیسیها خواهد بود) در اوران سوائیه متعلق به منطق که چندین هزار نسخه چاپ شده حل مضالطه زیر را سؤال نمودند؟ که اگر کتابها موافق با قرآن است ضرورتی به آنها نیست و اگر موافق نیست همه را بسوزان»

(شبلی نعمان کتابخانه اسکندریه) صفحه ۶

شبلی نعمان بعد این سوال را مطرح کرد که چه سیاستی در کار است آیا این نوعی هم همدردی و دلسوزی درباره کتابهایی است که سوخته یا مطلب دیگری در کار است؟ اگر دلسوزی است چرا نسبت به کتابسوزیهای مسلم و سببی مهیب تر که در فتح اندلس و جنگهای صلیبی به وسیله خود مسیحیان صورت گرفته هیچ وقت دلسوزی نمی شود؟

شبلی خودش اینگونه پاسخ می دهد که علت اصلی این است که این کتابخانه را خود مسیحیان قبل از اسلام از بین برده اند و اکنون با تبلیغ فراوان طوری وانمود می کنند. که این کتابخانه را مسلمین از بین برده اند نه آنها. هدف اصلی پوشانیدن روی جرم خودشان است.

علتی که شبلی ذکر می کند یکی از علل قضیه است و تنها در مورد کتابخانه اسکندریه صدق می کند. علت یا علل دیگری در کار است مسأله اصلی استعمار است. استعمار سیاسی و اقتصادی آنگاه توفیق حاصل می کند که در استعمار فرهنگی توفیق بدست آورده باشد. بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان شرط اصلی این موفقیت است. استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده است که فرهنگی که مردم مسلمان به آن تکیه می کنند و ایدئولوژی که به آن می نازند فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است. باقی همه حرف است و از چهار دیوار کنفرانسها و جشنواره ها و کنگره ها و سمینارها هرگز بیرون نمی رود و به متن توده نفوذ پیدا نمی کند. پس مردم از آن اعتقاد و از آن ایمان و از آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند تا آماده ساخته شدن طبق الگوهای غربی گردند.

برای بدبین کردن مردم به آن فرهنگ و ایدئولوژی و پیام آوران آنها چه بهتر از اینکه به نسل جدید چنین وانمود شود که مردمی که شما می پندارید رسالت نجات و رهایی و رهبری بشریت به سعادت را داشته اند و به این نام به کشورهای دیگر حمله می بردند و رژیمهایی را سرنگون می کردند خود به وحشیانه ترین کارها دست زده اند و این هم نمونه اش.

بنابراین خواننده محترم تعجب نخواهد کرد که در سؤالات امتحانات دانشگاه کلکته هند به دست انگلیسیها اداره می شده است، برای حل مغالطه منطقی سؤالی نمی شده جز

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

متن فرمان مجهول کتابسوزی و برای یک نویسنده ایرانی هم که «مبانی فلسفه» برای سال  
ششم دبیرستانها می نویسد و هر سالی دهها هزار نسخه از آن چاپ می شود و در اختیار  
دانش آموزان ساده دل ایرانی قرار میگیرد آنجا که درباره قیاس استثنایی منطق بحث می  
شود علی رغم فشارهایی که نویسنده بر مغز خود می آورد هیچ سؤال دیگری به ذهن نمی  
رسد جز همان سوالی که طراحان انگلیسی در دانشگاه کلکته مطرح کردند ناچار می شود  
مسأله را به این صورت مطرح کند.

ممکن است قیاس استثنایی در عین حال

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: sadegh  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 3/22/2012 12:21:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: H.H  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 3/22/2012 12:21:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 14  
Number of Words: 2,381 (approx.)  
Number of Characters: 13,577 (approx.)